

کدام ملاحظات، دوستان؟ احمد شاملو

برای کسی چون من که به دلیل ناراحتی جسمی نمی تواند برای دفاع از حق خود سلاح بردارد و ناگزیر است تنها به قلم زدن اکتفا کند، ادامه مبارزه از خارج کشور فقط در صورتی قابل توجه است که سرپوش اختناق پلیسی مجال برای تنفس آزاد، بر ای نوشتن و گفتن، باقی نگذارد. امیدوارم دیگر چنان وضعی پیش نیاید، هر چند که همین حالا هم شرایط بدبینانه کم نیست و می توانم بگویم که چهار دقیقه مجال سخن گفتن (که آن را باید، آزادی صادق خانی، نامید) غنیمت مغتنمی نیست، عطائی است که بدون گشاد دستی می توان به لقمه ای آفایان بخشیدش. - البته در این مورد خاص باید این را هم بگویم که من استفاده از وسایل ارتباطی دولتی را اصولاً در هیچ شرایطی برای روشنفکران تجویز نمی کنم. وسایل ارتباط جمعی دولتی، مفت چنگ روشنفکران دولتی! - هیچ دولتی آن قدر آزاده نیست که سخن منتقدان خود را تحمل کند. پس اگر کرد حتماً کلکی در کار است ... برنامه اجتماع زنان را در تویزیون تماشا کردید؟ - خوب، این یک چشمه اش! ... اجتماع زنان را (ظاهراً بدون سانسور!) در تلوویزیون نمایش دادند فقط برای آنکه در نظرها متعصبان طومار امضا کن متهمش کنند که به تحریک عوامل ضد انقلاب صورت گرفته است و ادعای حضور فلان هنرپیشه و خواهر شریف امامی را هم دلیل آن شمردند، - گفتند خواهر شریف امامی، اما دیگر به روی خود نیاوردند که آن خانم، اگر خواهر شریف امامی است همسر احمد آرامش نیز بوده است، یعنی همسر مرد مبارزی که دستگاه مورد حمایت شریف امامی ها از سرسختی او به تنگ آمده بود و به دست عمال ساواک در پارک فرح به خون کشیده شد و به قتل رسید ... خوب، به این ترتیب بعید نیست که عرایض بنده هم "زهرپاشی عوامل ارتش شاه، تلقی بشود، زیرا متاسفانه پدر من هم سرهنگ ارتش بوده است (بخشی از مصاحبه با خبرنگار کیهان که به چاپ نرسید)

دوستان عزیز و پایمردان سنگر آیندگان

مرا یاری کنید تا از طریق روزنامه شما به هموطنان بیدار دل مان اعلام خطر کنم که دست سانسور، بار دیگر، و این بار از آستین دیگری بر گلو مطبوعات پنجه افکنده است و خفقان رژیم شاه که بر سر نیزه ارتش و خشونت ساواک او استوار بود، این بار در شرایطی تجدید مطلع می کند که برپایگاه های تعصب تکیه کرده به سلاح های تکفیر و نفیر مسلح شده است. مهرهای لاستیکی مورد استفاده شاه و ساواک (از قبیل: عوامل بیگانه اخلاص گران، ضدانقلابی، تجزیه طلب، و ...) باردیگر از سطل های آشغال بیرون آمده گردگیری شده است و اکنون بی دریغ بر پرورده تمام کسانی زده می شود که مرغ عزا و سوزند، و (تا هنگامی که توده مردم آگاهی سیاسی نیافته به تمیز دشمن از دوست قادر نیست و میان کودتا و انقلاب فرقی نمی گذارد) ناچار باید این سرنوشت غم انگیز را بپذیرند که زیر چشم شکمچرانان این هر دو سفره به یک بیان قربانی شوند.

گفت وگوهای که خبرنگاران کیهان و اطلاعات، حدود بیست روز پیش با من انجام داده بودند، خیلی ساده، "به چاپ نرسید" ! کیهان در نهایت امر چاپ آن را مشروط کرد به "پس گرفتن یکی از سئوال های خبرنگار خود" و در نتیجه، خذف پاسخ مربوطه، و اطلاعات صریحاً اعلام کرد که مصاحبه از طرف یکی از آیات عظام که به "سرپرستی اطلاعات" منصوب شده است مورد سانسور کامل قرار گرفته و چاپ نمی شود!

دوستان اطلاعاتی با شکایت از موضعی، که در آن دستگاه مطبوعاتی، پیش آورده اند، چیزهایی در حدود این معنی می گفتند که "فشار، جان ما را به خرخرمان رسانده است و اگر ملاحظاتی در میان نبود تاکنون این سنگر را رها کرده بودیم"

کدام ملاحظات، دوستان؟ - آیا تاریخ مبارزه ای بیست و پنجساله، در آستانه نخستین پیروزی می تواند به همین سادگی فدای تعصبات مشتتی خام اندیش شود که توانسته اند به تحریک میراث خواران رژیم گذشته دست و پای شما را از هم اکنون در پوست گردو بگذارند؟ - نه شما بودید که زیر فشار نظامیان شاه خم به ابرو نیاوردید و چنان به استقامت دست به بزرگترین اعتصاب مطبوعاتی سراسر تاریخ زدید؟

ما را گرفتار "پاره نی ملاحظات" کرده اند و هنوز هیچی نشده کار "عدل" مورد ادعا را چنین به اختناق کشیده اند. پس باش تا صبح دولتش بدمد! - اسباب تأسف است: منی که در شرایط اختناق سال 50 آن قدر آزادی داشته ام که در همین روزنامه کیهان بنویسم که "لیس خور چکمه ظالم به پنهانی زبان چکمه لیس ها است و قدرت ظلم آنها با طاقت تحمل مظلومان برآورده می شود" اکنون فقط در فاصله چند روز که از "نخستین مرحله انقلاب" می گرد آن قدر آزادی ندارم که از مفهوم این انقلاب برداشتی به دست بدهم، آیا این بوته خاری نیست که مستقیماً از "پاره نی ملاحظات" شما آب خورده است؟

مقدمه را کوتاه می کنم و خلاصه نی از متن مصاحبه با خبرنگار اطلاعات را با یک توضیح اضافی برای چاپ در اختیار شما می گذارم، با ذکر این نکته که شکایت خود را از "تجدید سانسور در مطبوعات به عنوان نخستین قدم برای اعمال دیکتاتوری قشری تازه نی به جای دیکتاتورهای ظاهراً سرنگون شده، همراه با تقاضا از سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات برای تشکیل جسد مشترکی با کانون نویسندگان ایران و کانون حقوقدانان و انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و گروه دفاع از حقوق بشر به منظور بررسی موضعی" که به قول دوستان اطلاعاتی در موسسات اطلاعات و کیهان پیش آورده اند، با پیگیری کامل تعقیب خواهم کرد.

به ضد انقلاب فرصت شکل گیری ندهیم!

بخشهایی از مصاحبه با اطلاعات

2- آیا می‌توانید ریشه‌های جنبش را با در نظر گرفتن این که شما در ایران نبودید، بگوئید؟

در ایران نبودم، بله، ولی هه مه دقت و حواس من هم، مثل بسیاری دیگر از ایرانی‌ها، فقط متوجه وطن بود. ریشه‌های جنبش به عقیده من بسیار متنوع است این که تمام قشرها طبقات اجتماعی در این جنبش فعالانه شرکت جستند نشانه آن است که این جنبش انقلابی، جنبشی عام است و نه مخلص، یعنی جنبش ویژه فلان یا بهمان طبقه خاص اجتماعی (فی‌المثل فقط یک جنبش دهقانی یا کارگری) نیست که به وضوح مهر و نشان منافع این یا آن طبقه را بر پیشانی داشته باشد و مستقیماً در جهت خواست‌های مشخص آن حرکت کند. این جنبش، حرکت عام کلیه طبقات جامعه ایرانی بود که از استعمار لطمه دیده‌اند. و برای سرنگون کردن سد استبداد وابسته دست به دست هم دادند، و این وحدت علیرغم همه اختلاف سلیقه‌ها و اختلاف مشربها و مسلک‌ها شکل گرفت. این چنین جنبش طبیعی است که همسفران نیمه راه فراوان داشته باشد. همسفران نیمه راهی که به مجرد رسیدن به "مشروطه خودشان" به "ضدانقلاب" تبدیل بشوند و حتی انقلابی را که، "دیگر لازمش ندارند" و در آستانه منافع خود قربانی کنند و این خطری است که یک دم نباید از برابر نظر دور شود.

3- آیا تصور می‌کردید که انقلاب ایران با این سرعت به این مرحله برسد؟

منظورتان سرنگون شدن شاه است؟ به عقیده من اگر افسار شاه به سر خودش بود به این آسانی‌ها از میدان در نمی‌رفت او مهره فاقد اختیاری بود که امپریالیسم جهانی به موقع برش داشت. نمی‌خواهم چیزی بگویم که علاقمندان به سرکوبی مجدد مطبوعات بهانه دیگری پیدا کنند. اما فقط حضور قاطع زحمتکشان در میدان انقلاب، و در راس تمامی آنها زحمتکشان نفت، در تسریع این تصمیم‌گیری از طرف اربابان شاه سخت مؤثر بوده است. پافشاری شاه، به انقلاب عمق دیگری می‌داد و در آنصورت منافع ناسیونالیست‌ها و لیبرال‌ها و بورژوازی ملی و بسیاری از قشرهای دیگر به خطری جدی می‌افتاد. (باید سخت مواظب بود که در پس پرده مصالحه‌هائی صورت نگرفته باشد. چنین بدبینی‌هائی گاه از هرگونه واقع‌بینی فراتر می‌رود و کاملاً قابل توجیه است).

1 نظرتان راجع به جمهوری اسلامی چیست و کلا چه نوع حکومتی را برای این شرایط مساعد می‌دانید؟

متأسفانه، هیچکس تا این ساعت برای من شرح ن داده است که "جمهوری اسلامی" چه نوع جمهوری است. و امیدوارم از من قبول کنید که نمی‌شود درباره مفاهیمی که مصداقی برای شان وجود ندارد نظر داد. اما گفته‌اند که "باید" به این جمهوری رای بدهیم و این کلمه وحشتناک "باید" به شدت نگرانم کرده است. در مورد قسمت دوم سؤالتان باید بگویم که متأسفانه هیچ نوع حکومتی، را نمی‌پسندم و معتقدم هرکس به فکر حکومت کردن بر من بیفتد بدون حق در من بچشم یک محکوم نظر کرده است. من نظامی را نمی‌پسندم که در آن، انسان مجبور به پنهان کردن اندیشه‌ها و عقاید خود نباشد و چنین نظامی البته فقط در عالم خیال می‌تواند وجود داشته باشد. آره، من آدم خیالپردازی هستم. به خیالاتم پناه می‌برم چون واقعیات این جهان بسیار غم‌انگیز است. هرکس به خود حق می‌دهد که از موضع منافع یا عقاید خود برای دیگران تعیین تکلیف کند. آزادی یعنی این که "تو می‌توانی آن جور که من می‌گویم فکر کنی!" - بسیار خوب، من برای این نوع آزادی کمترین احترام و ارزشی قائل نیستم. می‌ایستم، می‌گویم نه، و پیشاپیش می‌دانم که با گفتن این نه چه به روزم خواهد آمد. اما دلم را به این خوش می‌دارم که اگر نمی‌توانم آزاد زندگی کنم دست کم آن شهامت را دارم که در تعیین نوع مرگم آزادی داشته باشم. به هر حال، زندگی و مرگ آدم باید معنائی داشته باشد.

2 نظرتان راجع به دولت فعلی که روی کار است چیست؟

قضایات من در مورد آن فقط از آنچه در رادیو و تلویزیون و مطبوعات می‌گذرد آب می‌خورد! خودتان چي فکر مي‌کنید؟

3 - اگر انقلاب ایران مهار نمی‌شد به کجا می‌رسید؟

پس شما هم معتقدید که انقلاب مهار شده است؟ من چنین عقیده‌ای ندارم. انقلاب زائیده شرایط و اوضاع و احوال است و تا هر وقت که شرایط تغییر بنیادی نکند، دست کم بالقوه وجود خواهد داشت و ناگزیر چهره خود را نشان خواهد داد. انقلاب ممکن است من‌حرف شود یا با غلبه قهرآمیز یک قشر بر اقشار دیگر موقتا کند شود یا حتی برای مدتی از حرکت بماند. لیکن "مهار شدن" آن برای همیشه عملی نیست. اگر شرایط انقلابی از میان نرود، انقلاب به هر حال راه خود را تا آخر طی خواهد کرد، امروز نشد فردا.

4 - آینده جنبش ایران را با در نظر گرفتن تمامی جوانب چگونه می‌بینید؟

من به آینده انقلاب ایران بسیار خوشبینم، در مرحله اول آن توفیق حاصل شده است و کسانی می‌کوشند که مردم همین را پایان راه تلقی کنند، به عقیده من اگر مردم این فکر را بپذیرند گرفتار، توهم عظیم پیروزی، می‌شوند و به زودی ناگزیر خواهند شد فکر خود را عوض کنند. کسانی هستند که موضوع انقلاب را فقط "رفتن شاه" می‌دانند که این البته فقط روینای قضیه است. نهاد و زیر ساخت جامعه باید تغییر کند. که البته این کار با تفرغ نامه نوشتن جلادهای ساواک و به آتش کشیدن محل فواحش صورت نمی‌گیرد. اصلاحات انقلابی مقوله دیگری است که در حال حاضر نه نشانه‌هایش به چشم می‌خورد نه حرفش به گوش می‌آید. پس انقلاب ادامه خواهد یافت.

10- تاثیر نشریه ایران‌شهر در شناسایی موقعیت ایران چگونه بود و آیا آن را ادامه خواهید داد؟

ایران‌شهر برای ایرانی‌های ساکن خارج کشور منتشر می‌شد، پس قصد معرفی ایران به غیر ایرانی‌ها را نداشت. تا آن مردک در ایران بود، ایران‌شهر به هدف‌های دوگانه افشای رژیم و تبلیغ همبستگی انقلابی میان مردم نظر داشت. (اما) بعدها که نفاق افکنی از سوی بعضی صاحبان امتیاز در اپوزیسیون آغاز شد و پاره‌ئی از راستگاران افراصی به انحصار طلبی در دستاوردهای انقلاب ناتمام پرداختند، ما که اکثریت دست اندرکاران ایران‌شهر بودیم انجمن کردیم و به این عقیده رسیدیم که باید در برابر این تجاوز آشکار مقاومت کرد و صراحت نشان داد و با تلقیات انحرافی به مبارزه پرداخت. اما "صاحبان ایران‌شهر" در برابر این عقیده ایستاده‌اند و اگرچه بعدها در عمل معلوم شد که خود نیز ناگزیر به همین نتیجه رسیده‌اند با نظر ما مخالفت کردند و سردبیری ایران‌شهر شد. پس قضیه از طرف من به کلی منتفی است. ایران‌شهر برای من فقط یک وسیله بود نه هدف.

12- نظرتان در مورد جراید ایران چیست؟ آیا آن رسالت واقعی را ایفا می‌کنند؟

نه همه‌شان. بعضی‌هاشان ترس و دودلی به چشم می‌خورد. ترس از مواجهه با تعصبات غیرقابل کنترل و دودلی از، شاید، برانگیختن خشم این و آن. فکر می‌کنم شترسواری دولادولا نمی‌شود. آنها با این ترس و دودلی منطق و صراحت را از دست می‌دهند و گاهی ناگزیر همان حرف‌های تلویزیون و رادیو را تکرار می‌کنند. صفحات این روزنامه‌ها به وضوح درس فردپرستی می‌دهند در حالی که باید منطقاً جلو این مساله بایستند و به مردمی که چنین گرایش‌هایی دارند نشان بدهند که چهره‌های مذهبی - نیازی به القاب و تعارفات دهن پرکنی چون "فائد عظیم‌الشان" و امثال آن ندارند. اینها تعارفات خنکی است که فقط بی‌سرو پاهائی مثل رضاخان و کره‌اش از آن شاد می‌شوند. آدمی که خالی است نیازمند این جور القاب است و نه کسی که به مال و جاه دنیا نمی‌تواند و نمی‌باید توجهی داشته باشد. مسائل بسیاری هست که مطبوعات، باید خود را به طرح آن‌ها موظف بشمارند. مثال می‌آورم: آیا هیچ‌یک از مطبوعات تاکنون براین مساله که "کمیته موقت انقلاب" از چه کسانی تشکیل شده است اصرار ورزیده‌اند؟ هیچ‌یک سؤال کرده‌اند این کمیته چرا فکر می‌کند که باید پشت "بی‌نشانی" پنهان بشوند؟ هیچ‌یک پرسیده‌اند توده‌ای که تا به این‌جا در انقلاب خود موفق بوده چرا نباید بداند در این مرحله چه کسانی به او "ریاست" می‌کنند؟ مطبوعات چرا در باب این مسائل سخن نمی‌گویند؟ و اگر آنها امروز سخن نگویند فردا به چه کار می‌آیند؟ سکوت مطبوعات در قبال این مسائل بزرگترین فرصتی است که به ضد انقلاب می‌توان داد تا به همه دستاوردهای ملت ما تف کند).

13- نظرتان راجع به احزاب چپ ایران چیست و آیا نقش راستین خود را ایفاء می‌کنند؟

هنوز نمی‌توانم در این باب نظری بدهم. احزاب چپ باید برای بالا بردن میزان سواد سیاسی توده‌های ما که قرن‌ها محکوم به "فکر نکردن" بوده‌اند تلاش خستگی‌ناپذیر به کار بندد و در همان حال باید از حضور خود در صحنه سیاسی کشور، به عنوان کفه‌ئی که شاهین ترازوی عدالت اجتماعی و دموکراسی را متعادل نگه می‌دارد با چنگ و دندان دفاع کنند. آنها راه بسیار سختی در پیش دارند و بادر نظر گرفتن سطح نازل فرهنگ سیاسی جامعه و فقدان آن شیوه متفکری که به ما می‌آموزد با تعصب صرف؟ نمی‌توان در مسائل به برداشت‌های درست و منطقی رسید می‌توان گفت که این راه سخت. ضمناً راه بسیار دوری نیز هست. این که احزاب چپ نقش خود را به درستی ایفا می‌کنند یا نه، تنها از جمع بندی مجموع تلاش‌های آنها در آینده قابل تشخیص است. همین قدر می‌توانم بگویم که شور و آگاهی سیاسی و ایمان عمیق بسیاری از اعضای جوان این احزاب را از نزدیک شاهد بوده‌ام. برای آنها احترامی عمیق قائلم و به پیروزی‌شان اطمینان کامل دارم.

14- با در نظر گرفتن این که انقلاب یعنی دگرگونی، آیا این دگرگونی در حال شکل گرفتن است؟

برای انقلاب مفهوم ناقصی ارائه می‌کنید. فقط "دگرگونی" برای این تعریف کافی نیست. این "دگرگونی" چگونه و برای چه، برای وصول به کدام هدف‌ها صورت می‌گیرد؟ تازه، باید دید من و شما از کدام زاویه به آنها نگاه می‌کنیم. آری، اگر فقط هدف این بوده باشد که "شاه‌خائن گورش را گم کند" می‌توانیم بگوئیم که انقلاب پیروز شده. اما امروز برای بسیاری از کسان این حقیقت آشکار است که مراد از "شاه" فقط وجود فیزیکی محمدرضا پالانی نیست. بلکه این کلمه سیاه "شاه" سمبل مجموعه نهادهای اقتصادی، اجتماعی "سیاسی" پلیسی و نظامی است که قدرت او را استوار می‌داشت. آنچه باید دگرگون شود این زیرساخت اجتماعی - اقتصادی - است، و دگرگونی آن منوط به ارائه چنان برنامه حساب شده و دقیقی است که در حال حاضر بویس به دماغ نمی‌خورد و حرفش به گوش نمی‌رسد، و به عبارت دیگر برنامه‌های ارائه شده تنها تغییراتی روبنائی را هدف گرفته است ... (و تغییرات روبنائی می‌تواند هدفش فریب توده‌های انقلابی باشد. مردم یا در این مرحله حقا باید نگران آن باشند که هر دم از پشت و به دست دل سوزترین دوستان خویش خنجر می‌بینند).

ببینید، من از طرح این مسائل هیچگونه سودی نمی‌برم، تا این لحظه عضو هیچ‌یک از احزاب نیستم و منفی بافی هم در خمیره‌ام نیست. اینها را می‌گویم برای آنکه اولاً مارگزیده هستم، ثانیاً از "مثب بافی انقلابی" خسته

ام، ما عمرمان را کرده ایم و گذشته است . خدا کند نگرانی های من بی دلیل باشد و اعقاب ما بتوانند از ما به نیکنامی یاد کنند.